

ایران در حال حاضر

بچه نوع اندیشه ادبی نیاز دارد

- ۲ -

نهضت فکری ایرانی به ثمر رسید

ایرانیان تا حدود قرن پنجم نسبت به افتخارات گذشته و بزبان و ملیت و آنچه بانها بسته است علاقه‌ی فراوان داشتند و در احیای مفاخر نیاکان خود رنجها بر خود هموار میکردند و تواریخ گونه‌گون در شرح عظمت و اقتدار ایران پیش از اسلام و سعی ایشان در ترویج زبان فارسی همه نمودار علاقه این قوم به افتخارات ملی است و همین علاقه به افتخارات ملی است که سرانجام به نگارش شاهنامه‌های متعدد و آنگاه نظم روایات و داستانهای ملی به شعر پارسی منجر شد.

در مشرق ایران و ماوراء النهر زبان و تمدن و فکر ایرانی با تمام مظاهر خود بهتر محفوظ ماند و کمتر دستخوش تغییرات گردید و ایرانیان این نواحی برخلاف ایرانیان مغرب باتمام خصائص صفات ایرانی خودباقی ماندند و مانند اسلاف خویش علائق گذشته خود را به بزرگداشت اجداد و تعظیم اعمال و یادگارهای آنان حفظ کردند و دلیل توجه شدید آنان بنگارش و تألیف کتابهای تاریخ و روایات و داستانهای قدیم نیز همین است ، منتهی باید در نظر داشت که این امر بیشتر بهمت بزرگان و اشراف آن نواحی صورت میگرفت و امراء و شاهان و بزرگان چون اغلب خود را از اعقاب شاهان و بزرگان قدیم میدانستند در احیاء نام و آثار آنان می کوشیدند و بدین کارمیل و علاقه‌ی وافر داشتند .

در اوخر قرن و سوم چهارم نهضت عظیمی در خراسان برای جمع آوری احادیث کهن و تألیف و تدوین کتبی در تاریخ ایران پیداشد (۱) و بر اثر

تألیف شاهنامه‌ی ابوالمؤید بلخی و ابومنصور محمد بن عبدالرزاق طوسی و داستانهای حماسی به نثر پارسی و توجه خاص شاهان سامانی و امیران و سپهسالارانی مانند احمد بن سهل سرخسی و ابومنصور عبدالرزاق و دیگران نظم شاهنامه و نیز منظوم ساختن داستانهای ملی به قوتی تمام آغاز گردید ، نخستین بار دقیقی شاعر زرتشتی عهد سامانیان به تشویق پادشاه سامانی به نظم شاهنامه منثوراً ابومنصوری آغاز کرد و بنابر علاقه دینی نخست داستان پادشاهی گشتاسب و جنگ او را با ارجاسب تورانی بر سردین بهی پیش کشید و با آنکه کارش تمام نشد افتخار راهبری فردوسی بزرگترین حماسه سرای ملی ما برای او تا ابد باقی ماند (۱) پس از کشته شدن دقیقی شاعر حماسه سرای ملی ایران حکیم ابوالقاسم فردوسی که مشغول نظم داستانهای منفردی بود که داستان (بیژن و گرازان) یا داستان (منیژه و بیژن) را باید جزو آنها محسوب داشت دنباله کار دقیقی را بنا به راهنمایی و تشویق رهبران نهضت فکری ایرانی در خراسان با شوق و شوری هر چه تمامتر گرفت و بالاخره بعد از سی و پنج سال بزرگترین حماسه منظوم دنیا را که همان شاهنامه باشد به پایان آورد. فردوسی در شصت و پنج یا شصت و شش سالگی (یعنی حدود سال ۳۹۳ هجری ۳۹۴ هجری) بنا به تشویق ابوالعباس فضل بن احمد اسفراینی که از وطن پرستان پرشور و علاقه مند به زبان و آداب و رسوم و سنن باستانی ایرانی بود و آن موقع عنوان وزارت سلطان محمود غزنوی را داشت بمنظور تقدیم حاصل سی و پنج سال عمر خود که همانا شاهنامه منظوم باشد عازم دربار سلطان محمود غزنوی گردید ولی هنگامی به غزنین رسید که ابوالعباس مورد غضب سلطان محمود واقع شده بود، بالاخره فردوسی پس از حضور در غزنین و تقدیم شاهنامه بدربار محمود بر اثر عنادی که محمود با رافضیان داشت و نیز در نتیجه شدتی که فردوسی در اعتقاد به بزرگان ایران بکار میبرد و همچنین در اثر سعایت مخالفان ابوالعباس فضل بن احمد شاید بر اثر تخریب برخی از شاعران و خست محمود که فردوسی در بعضی از آیات هجو نامه بدان اشاره میکند مورد بی مهری محمود واقع شد و با آنکه قبلاً با او عهد کرده بود که در برابر هر بیت يك دینار بدو بدهد بجای هر دینار يك در هم داد

و این امر بر رنجش فردوسی از سلطان محمود افزود و کار بجائی کشید که محمود قصد قتل فردوسی کرد و فردوسی از بیم جان غزنین را ترك گفت و از آنجا به هرات و به طبرستان رفت و آتش درون خود را باگفتن اشعار هجائی تسکین داد .

تأثیر شعر فردوسی در محمود غزنوی

فردوسی دربار سلطان محمود را با خاطری رنجیده گذاشت و رفت ، از این واقعه گذشت تا اینکه محمود به هند عزیمت نمود و در آنجا قلعه‌ای را محاصره کرده و قاصدی به نزد یانگی محصور فرستاد و در انتظار و صول پاسخ بود ، وی در این موقع از وزیر خود در مورد پایان کار محاصره قلعه سؤال کرد و گفت : نمی دانم از قلعه چه جواب خواهد آمد ، و زیر این بیت از شاهنامه را خواند :

اگر جز بکام من آید جواب من و گرز میدان و افراسیاب

سلطان محمود پرسید این شعر مال کیست ؟ که در آن روح مردی وجود دارد وزیر در پاسخ گفت این شعر از فردوسی است سلطان متأثر شده گفت من بیهوده او را از خودم آزردهم و لسی در بازگشت به غزنه جبران خواهم کرد ، نوشته‌اند محمود وقتیکه به غزنه مراجعت کرد حکم داد تا معادل - شصت هزار دینار امتعه بارشتران دولتی کرده به طابران برای فردوسی ببرند و از او عذر خواهی کنند ، اما هنگامی که کاروان حامل هدیه سلطان از دوازه شهر موسوم به (رودبار) داخل گردید جنازه فردوسی را از دوازه (رزان) از شهر بیرون میبردند ، دختر فردوسی نیز از قبول هدیه سلطان ابا نمود و با این کار نام جاویدان او را جاویدان تر کرد .

غار تگری های ترکان غز

تسلط بی رحمانه و خانمان سوز ترکان غز بر خطه خراسان و پیروزی آنان بر سلطان سنجر سلجوقی یکی از وقایع بسیار تأثر آور تاریخ کشور ماست و هیچ تاریخ مطلوبی به روشنی این شعر انوری که از زبان مردم خراسان بخاقان سمرقند زین الدین قزل طغماچ پسر خوانده سلطان سنجر سروده است

نمیتواند وقایع دلخراش غارتگری‌های ترکان غز را مجسم سازد .
 به سمرقند اگر بگذری ای باد سحر
 نامه‌ای مطلع آن رنج‌تن و آفت جان
 نامه‌ای مطلق آن درد دل و سوز جگر
 نامه‌ای بررقمش آه عزیزان پیدا
 نامه‌ای در شکنش خون شهیدان مضمَر
 تاکنون حال خراسان و رعایا بودست
 بر خداوند جهان خاقان پوشیده مگر
 ایندل افکار جگر سوختگان میگویند
 کای دل و دولت‌ودین را بتوشادی و ظفر
 خبرت هست که از هر چه دراو چیزی بود
 در همه ایران امروز نماندست اثر
 خبرت هست کزین زیر و زبر شوم‌غزان
 نیست یک‌پی زخراسان که نشد زیر و زبر
 بر بزرگان زمانه شده خردان سالار
 بر کریمان جهان گشته لثیمان مهتر
 شادالا بددمرگ تبینی مردم
 بکرجز در شکم مام نیایی دختر
 مسجد جامع هر شهر ستودان‌شان را
 پایگاهی شده نه سقفش پیدا ونه در
 بر مسلمانان زان نوع کنند استخفاف
 که مسلمان نکند صد یک آن با کافر
 رحم کن رحم بر آن قوم که نبود شب و روز
 در مصیبتشان جز نوحه‌گری کار دگر
 رحم کن بر آنها که نیابند نم
 از پس آنکه ز اطلسشان بودی بستر
 همه پوشند کفن گر تو بیوشی خفتان
 همه خواهند امان چون تو نخواهی مغفر
 بهره‌یی باید از عدل تو نیز ایران را
 گر چه ویران شده بیرون زجهانش مشمر

این بود نمونه‌های چند از تأثیر عمیق شعر در اجتماع ایران در دوره‌های مختلف تاریخ، البته بیان مختصر همه وقایع مهم تاریخ ادبی ایران تا عصر حاضر بخصوص فصل قابل ذکر نهضت مشروطیت و تأثیر شگرفی که شاعران و نویسندگان این دوره در بوجود آوردن این نهضت عظیم اجتماعی داشته‌اند خیلی بدرازا خواهد انجامید و آن مستلزم فرصت زیادی خواهد بود که در حوصله این مقاله نیست ولی مطلبی که مورد نظر میباشد همانا اثبات تأثیر گفتار شاعران و نویسندگان در افکار عمومی مردم زمان آنها است این موضوع نیز قابل ذکر است که در مسیر ارائه اندیشه‌های ادبی همواره دوپدیده ظهور می‌کند که یکی لازمه پیشرفت و دیگری مانع آن است: اولی انتقاد منصفانه و عادلانه و دومی تلاش نفع طلبانه است تردید نیست که باید اولی را ستایش کرد و دومی را محکوم ساخت بهمان اندازه که انتقاد سالم برای بهتر ساختن مفید و مؤثر است و تحقق برنامه‌های سازنده را بنحوصحیح‌تر و سریعتر تأمین میسازد مطالب غرض آلود و خصمانه زیان بخش و مخرب میتواند باشد، نقش و وظیفه خطیر و سنگین شاعر و نویسنده با در نظر گرفتن مطالبی که نوشته شد از اینجاست آشکار میشود بدین جهت یک شاعر و یک نویسنده فقط برای خودش زندگی نمی‌کند زیرا قدم در راهی گذاشته که جبراً باید همیشه مصالح عالی مملکت و مردم را در مد نظر داشته باشد.

در عصری که ما زندگی میکنیم عصر فضا و تسخیر کرات آسمانی نام گرفته است و کشورهای دنیا بخصوص کشور عزیز ما ایران با استفاده از موهبت امنیت در سایه افکار مترقیانه رهبری خردمند و کاردان و دانشمند در شاهره ترقی و سعادت پیش میرود و آثار مشهود آن که مورد تأیید جهانیان واقع شده است مورد انکار نیست در یک چنین زمانی و ظائف خطیری بعهدہ اندیشمندان مصلح و اصیل این اجتماع محول است که راه ارائه اندیشه‌هایی را که متضمن سعادت عمومی مردم این مرز و بوم است برگزینند و با انتخاب راه معین و مشخص نهضت فکری ملی ایران از افکار مخرب و خانمان برانداز باس و نومیدی که باید آن را سایه‌های شوم بیگانگان و دشمنان ایران و ایرانی‌دانتست جلوگیری بعمل آورند تا دیگر شاعری نتواند آزادانه با استفاده از تلویزیون ملی ایران غرور مقدس ملی ایرانی را زیر پا گذارده و پس از خواندن اشعار یأس آور خود در پایان با کمال رشادت و بی باکی این شعر موهوم و تأثر انگیز و خانمان برانداز را بازگو نماید.

نادری پیدا نخواهد شد امید
 بی تردید در این زمان که آن را زمان شکفتگی شرار و تلاش و امید
 توده مردم ایران باید نامید چاپ و نشر اشعار نامأنوس روح ایرانی و پر
 از استعارات یأس آور و ناهنجار باید موقوف گردد و نباید اجازه داد دیگر
 امثال مجموعه اشعاری بنام عجیب (میعاد در لجن) که معلوم نیست تحت
 تأثیر چه افکار مسمومی انتخاب گردیده است در ایران چاپ شود و بجای آن همه
 آیه‌های یأس آور ادبی که همه روزه شاهد چاپ و نشر آن در مجلات کشور
 هستیم و بی تردید با توجه بشواهد ارائه شده در دوران تاریخ تأثیر آن در افکار
 افراد اجتماع بی‌نهایت خواهد بود اشعاری اصیل و عمیق مانند اشعار زیر که
 روح ملیت و شرار و تلاش در آن دمیده شده و اجتماع ما بی‌نهایت نیازمند
 آن است چاپ گردیده و در دسترس همگان قرار گیرد :

گمان میر که پایان رسید کارمغان

هزار باده‌ی ناخورده در رگ تارک است

بخود خزیده و محکم جو کوهساران‌زی

چو خس مزی که هو اتند و شعله بیباک است

پرسیدم از بلند نگاهی حیات چیست

گفتمایی که تلخ تر آن نکوتر است

ضمیر کس فکان غیر از تو کس نیست

نشان بی‌نشان غیر از تو کس نیست

قدم بی‌باک تر نه در ره زیست

به پهنای جهان غیر از تو کس نیست

بسپای خود مزین زنجیر تقدیر

تۀ این گنبد گردان ره‌سی هست

اگر باور نداری خیزو در یاب

که چون پاو اکنی جولانگهی هست

میارا بزم بر ساحل که آنجا
 نوای زندگانی نرم خیز است
 بدریا غلط و با موجش در آویز
 حیات جاودان اندر سیتراست

اگر آگاهی از کیف و کم خویش
 یمی تعمیرکن از شبمن خویش
 دلا در یوزهی مهتاب تاکی
 شب خود را بر افروز اذم خویش

قبای زندگانی چاک تاکی
 چو موران آشیان در خاک تاکی
 به پرواز آو شاهینی پیاموز
 تلاش دانه در خاشاک تاکی

بساحل افتاده گفت گرچه بسی زیستم
 هیچ نه معلوم شد آه که من کیستم
 موج زخود رفته‌ای تیز خرامید و گفت
 هستم اگر میروم گر نروم نیستم

مثل آئینه مشو محو جمال دگران
 از دل و دیده فرو شوی خیال دگران
 آتش از ناله‌ی مرغان حرم گیرو بسوز
 آشیانی که نهادی به نهال دگران
 در جهان بال و پر خویش گشودن آموز

که پریدن نتوان با پر و بال دگران

زندگی در صدف خویش گهر ساختن است
 در دل شعله فرودفتن و نگداختن است

عشق از این گنبد در بسته برون تاختن است
 شیشه ماه ز طاق فلک انداختن است
 مذهب زنده دلان خواب پریشانی نیست
 از همین خاک جهان دگری ساختن است

چو خورشید سحر پیدا نگاهی میتوان کرد
 همین خاک سیه را جلوه گاهی میتوان کرد
 نگاه خویش را از نوک سوزن تیز تر گردان
 چو جوهر در دل آئینه راهی میتوان کرد

توان ز چشم شوق رمیدای هلال ماه
 از صدنگه براه تو دامی نهاده اند
 بر خود نظر گشا ز تهی دامنی مرنج
 در سینۀ تو ماه تمامی نهاده اند

نه این عالم حجاب اورا نه آن عالم نقاب اورا
 اگر تاب نظر داری نگاهی میتوان کرد
 تو در زیر درختان همچو طفلان آشیان بینی
 به پرو از آکه صید مهر و ماهی میتوان کرد

شنیدم در عدم پروانه میگفت
 دمی از زندگی تاب و تبم بخش
 پریشان کن سحر خاکستم را
 ولیکن سوز و ساز يك شهم بخش

ز من با شاعر رنگین بیان گوی
 چه سود از سوزاگر چون لاله سوزی
 نه خود را می گدازی ز آتش خویش
 نه شام در دمندی بر فر روزی